

## جمهوری سکوت (برگردان از زبان فرانسه)

ژان پل سارتر

فرشاد نوروزی

ما هیچگاه آزادتر از دوران تحت اشغال آلمان ها نبودیم. تمام حقوق مان را از کف داده بودیم، و مقدم بر همه آنها، آزادی بیان مان را گرفتند؛ هر روز رودررو به ما توهین می کردند و ما مجبور به سکوت بودیم؛ هر بار به یک بهانه، روزی با عنوان کارگر و دیگر روز با انگ یهودی بودن یا به اتهام زندانی سیاسی گروه گروه تبعیدمان می کردند؛ در همه جا، بیلبوردها، روزنامه ها و بر روی پرده های سینما، ما با تصویری منزجر کننده از خودمان رودررو بودیم این همان چیزی بود که اشغالگران می خواستند به ما بقبولانند: ما به دلیل تمام این اوصاف آزاد بودیم. در وضعیتی که شرنگ حزب نازی حتی در افکارمان کارگر افتاده بود، هر اندیشه سالمی خود به منزله یک پیروزی بود؛ در وضعیتی که پلیسی قدرقدرت در پی خفه کردن صدایمان بود، هر صدایی هم تراز یک اعلامیه تلقی می شد. در وضعیتی که ما تحت نظر و تعقیب بودیم، کوچکترین اشاره ای از جانب ما هم سنگ نوعی قول و قرار بشمار می رفت. سرانجام این شرایط بس رنج آور و دردناک، مبارزه ما را در یک زیست برابر، بی تظاهر و بی نقاب قرار داد، وضعیت گسیخته و تحمل ناپذیری که سرنوشت بشر خوانده می شود. تبعید، اسارت و خاصه مرگ که به وقت خوشی، رندانه از نظر می پوشاندیم، حالا تمام هم و غم ما شده بودند، آموختیم نه از این وقایع می شود احتراز جست و نه از تهدیدات مستمری که بر ما تحمیل می شد: بلکه باید بدانها به چشم بخت، تقدیر و منشاء ژرف حقیقت انسانی مان بنگریم؛ زندگی مان در هر ثانیه تجسم این عبارت کوتاه و پیش پا افتاده بود: «انسان فانی است». و انتخابی که هرکس برای خودش انجام می داد درست دانسته می شد چراکه این انتخاب را در پیشگاه مرگ انجام داده بود، انگار همیشه می توانستند با این چند واژه انتخاب شان را توجیه کنند: «بهتر از مردن است که...».

و روی سخنم در اینجا با نخبگان میانمان نیست که مقاومت کنندگان واقعی بودند، بلکه با تمام فرانسویانی سخن می گویم که چهارسال از گار در تمام ساعات روز و شب گفتند نه. از سوی دیگر ستم مضاعف دشمن، ما را به نهایت وخامت این اوضاع و شرایط رهسپار کرد، فشار و جبر حاکمه سبب شد که پرسش هایی را از خودمان بپرسیم که هیچ وقت تا قبل از آن حتی در شرایط صلح هم به ذهن مان خطور نکرده بود. همه ی کسانی که در میان ما بودند- هیچ فرانسوی نبود که در آن برهه ذهنش درگیر جزئیات جنبش مقاومت نباشد و مضطربانه از خود نپرسیده باشد «اگر شکنجه ام کنند، تاب سکوت را دارم؟»

مسئله آزادی به میان آمده بود و ما در آستانه نیل به عمیقترین معرفتی بودیم که انسان می توانست از خودش داشته باشد. راز آدمی نه در عقده ادیپ و نه عقده ی حقارت او است: بلکه حد آزادی و توانش برای مقاومت در برابر شکنجه و مرگ است.

شرایط مبارزاتی، برای آنهایی که درگیر فعالیت های زیرزمینی بودند نوعی تجربه تازه رقم زده بود: مبارزه این دسته چون سربازان مشهود نبود. در انزوا تعقیب می شدند، در تنهایی بازداشت می شدند. یکسر تنها و بی کس در محرومیت مطلق در برابر شکنجه ها مقاومت می کردند: یکه و عریان در حضور شکنجه گران صورت تراشیده، فربه و خوش لباسی که بر پیکر بینوای آنها پوزخند می زدند؛ طبع آرام و شور بیکران استواری و استقامت اجتماعی به هر یک نشانی از حق به جانبی بخشیده بود. با این وصف در ژرفنای عزلت به یاد دیگران بودند، همه شان، همه ی هم قطارانشان در جنبش مقاومت؛ تنها کلمه ای برای دستگیری ده ها و صدها تن کافی بود.

مسئولیت پذیری محض در انزوای مطلق-مگر همان تعریف آزادی ما نیست؟ این بی کسی، این تنهایی، این وضع مخاطره آمیز بر همه حاکم بود، چه رهبران و مردم، چه آنان که پیام ها را بی علم به محتوای آن می رساندند، و چه آنهایی که جنبش مقاومت را هدایت می کردند، همه محکومیتی واحد داشتند: زندان، تبعید و مرگ. در هیچ جای دنیا ارتشی وجود ندارد که در آن میزان خطر برای سرباز و فرمانده به یک میزان باشد. و این شاهدیست بر اینکه نهضت مقاومت دموکراسی حقیقی بود: سرباز و فرمانده به یک میزان در معرض خطر بودند، مسئول بودند و در قوانین آزادی کامل داشتند. اینطور بود که در ظلمت و خون مقتدرترین جمهوری ها سربر آورد. هریک از شهروندان می دانست که وجودش را مدیون دیگران است و اینکه جز خودش نمی تواند بر کسی اتکا کند. هریک در انزوای کامل نقش تاریخی اش را محقق ساخته بود. هر کس در مقابل ستمگران خود وارد عمل می شد و ناگزیر تصمیم او برای آزادی خود، تصمیم برای آزادی همه بود. این جمهوری بدون نهاد، ارتش و پلیس باید به تصرف یکایک فرانسویان درآید و در هر لحظه مقابل نازی ها تحکیم گردد. اکنون ما در آستانه جمهوری دیگری هستیم: آیا نمی توان امید به حراست از محسنات بی پیرایه جمهوری سکوت و شب در روشنای روز داشت؟

**"La République du silence", *Les Lettres françaises*, 9 septembre 1944, n°20, in Situations III, Gallimard**